

ناسیونالیسم قومی و عوامل مؤثر بر آن
(مورد مطالعه: دانشجویان ترکمن استان گلستان)*

** حمیدرضا جلائی پور

*** صدیقه نظرعباسی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۳۰

چکیده

این پژوهش، به بررسی میزان گرایش به ناسیونالیسم قومی در میان دانشجویان ترکمن و بررسی عواملی که از نظر آن‌ها به تداوم گرایش ناسیونالیستی منجر شده، پرداخته است. همچنین برای بررسی پیچیدگی و ابعاد تناقض‌آمیز ناسیونالیسم، از آرای اندرو هیوود بهره گرفته شده و با ارائه سه گونه ناسیونالیسم، موضوع تحقیق مورد واکاوی قرار گرفته است. فرضیه تحقیق بر این بود که ناسیونالیسم قومی در استان گلستان ضعیف شده باشد که این فرضیه اثبات نگردید. سپس تداوم ناسیونالیسم قومی را با چهار متغیر رسمیت‌بخشیدن به هویت قومی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، (به همراه متغیرهای زمینه‌ای) در پیمایش مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بدست آمده وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرهای مستقل (جنسیت، وضعیت تأهل، رسمیت‌بخشیدن به هویت قومی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی) و متغیر وابسته، یعنی ناسیونالیسم قومی را تأیید می‌کند.

کلمات کلیدی: ناسیونالیسم مدنی - ملی، ناسیونالیسم فرهنگی - ملی، ناسیونالیسم قومی.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم مقاله است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده است.

** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، h_jalaeipour@hotmail.com

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

اغلب کشورها با ویژگی چندقومی بودن روبرو هستند و از این نظر، کشور ایران در مقایسه با سایر کشورها از لحاظ همانندی قومی در رتبه شانزدهم قرار دارد (ابوطالبی، ۱۳۸۷). در ایران، اقوام فارس، کرد، لر، ترک، عرب، بلوچ و ترکمن در کنار هم زندگی می‌کنند و با این وجود، تفاوت‌های قومی (به‌ویژه در مورد اقوام اهل سنت)، یکی از شکاف‌های اجتماعی این کشور است؛ همچنین در بخش‌هایی از مرزهای طولانی ایران با کشورهای همسایه، اشتراک قومی وجود دارد (مانند مناطق مرزی آذری در مجاورت با جمهوری آذربایجان، مناطق کردنشین در مجاورت با کردستان و عراق و ترکیه، مناطق بلوچ‌نشین در مجاورت با بلوچستان پاکستان؛ مناطق ترکمن‌نشین در مجاورت با جمهوری ترکمنستان و مناطق عرب‌نشین در مجاورت با عراق). استان گلستان هم به‌عنوان یکی از استان‌های شمالی و مرزی ایران، استانی چندقومی است و اقوام ترک، کرد، سیستانی، ترکمن و ... در آن ساکن هستند و یک رنگین‌کمان قومی را تشکیل می‌دهد. تنوع قومی به خودی خود تهدید تلقی نمی‌شود، ولی گاهی این تنوعات می‌تواند منجر به شکل‌گیری گرایش‌ها، حرکت‌های قومی تنش‌زا و حتی بحران‌زا شود.

یکی از ابعاد شکاف‌ها و تنش‌ها، مربوط به چگونگی رویارویی دولت‌های ملی با ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم قومی است. دولت‌هایی که مردمان از اقوام گوناگونی تشکیل شده‌اند، ناگزیرند برای ایجاد انسجام و یکپارچگی آحاد مردم، اعتقاد به ملت یا ناسیونالیسم ملی را تبلیغ کنند. متقابلاً اقوامی که در اقلیت هستند بر ناسیونالیسم قومی اصرار می‌ورزند و دست به مقاومت می‌زنند و اگر برای اقلیت‌های قومی شرایط مناسب فراهم شود، معمولاً در قالب جنبش‌های قومی در برابر دولت ملی صف‌آرایی می‌کنند (جلائی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۹). ناسیونالیسم قومی موجب تضعیف هویت ملی می‌شود و با توجه به اینکه در بدترین وضعیت، خواهان استقلال‌طلبی است، ممکن است حتی تمامیت ارضی کشور به مخاطره بیفتد.

تنش‌های ناشی از تقابل ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم قومی و آثار آن در میان اقوام گوناگون متفاوت است، مثلاً آثار این وضعیت در میان ترکمن‌های استان گلستان (به‌خاطر تفاوت در جمعیت و شرایط تاریخی، جغرافیایی و سیاسی) با کردها یکی نیست. ترکمن‌ها، گذشته پرفراز و نشیبی را پشت‌سر گذاشته و همواره از سوی اقوام دیگر و مأموران حکومتی تحت کنترل بوده‌اند و حتی در فرصت‌هایی دست به اعتراض و نافرمانی زده‌اند. این تنش‌ها و

مقاومت‌ها، گاهی موجب شکل‌گیری افکار کلیشه‌ای در مورد ترکمن‌ها شده تا جایی که آن‌ها را به‌عنوان قومی خشن، یا مهاجم معرفی کرده‌اند (پیردشتی و حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۹). پس از انقلاب، موضوع تملک زمین‌های کشاورزی ترکمن‌ها توسط وابستگان به دربار رژیم پهلوی و مخالفت گروه‌های چپ مارکسیستی با آن‌ها در قالب حمایت از خلق ترکمن، موجب درگیری‌هایی در این منطقه شد (کنعانی، ۱۳۷۹: ۲۲۶-۲۲۵). اما پس از آن، تنش‌های قومی فروکش کرد و گرایش‌های قومی به لایه‌های پنهان‌تر جامعه رفت و هر از گاهی این تنش‌ها به سطح آشکار جامعه نفوذ می‌کند. به عنوان نمونه پس از انتخابات مجلس هشتم در سال ۱۳۸۶ و رد صلاحیت نماینده ترکمن منطقه آق‌قلا، آن هم پس از کسب حداکثر آراء و راهیابی یا عدم راهیابی به مجلس، مجدداً گرایش‌های قومی فرصت ظهور یافت.

درحالی‌که تنش‌های این منطقه در دوران پیشامدرن را می‌توان در چارچوب اختلاف عشایر ترکمن و یکجانشینان بررسی کرد، تنش‌های دوران مدرن، یعنی تاریخ یک‌صد ساله اخیر را باید در چارچوب آثار چالش‌های ناسیونالیسم ملی و قومی مورد توجه قرار داد. با این‌که برخی معتقدند که ناسیونالیسم قومی در میان ترکمن‌ها وجود ندارد (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۰۲)، ولی توجه به رخداد‌های پس از انقلاب، موضوع بررسی گرایش‌های قومی در میان ترکمن‌ها قابل بحث و بررسی به نظر می‌رسد. بدین ترتیب، هدف این مطالعه، بررسی سنجش ناسیونالیسم قومی در میان ترکمن‌ها و عوامل مؤثر بر آن است.

برای انجام این پژوهش، دانشجویان ترکمن بنابر دو دلیل به عنوان جامعه آماری انتخاب گردید؛ اول این‌که قشر دانشجو در دسترس تر بود؛ و دوم این‌که قشر دانشجو جزء اقشار روزآمد جامعه ترکمنی به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد که نزد این قشر، گرایش‌های قومی ضعیف‌تر باشد. چنانچه مطالعه ما نشان دهد که نزد این قشر، گرایش‌های قومی وجود دارد، این بدان معناست که وجود گرایش‌های قومی را باید در عرصه عمومی جدی گرفت و با آگاهی از علل و کوشش برای رفع آن، زمینه را برای هم‌زیستی بین اقوام ایرانی بهتر فراهم کرد.

سؤال تحقیق

تحقیق انجام شده در پی پاسخ این سؤال است که: در حال حاضر گرایش به ناسیونالیسم قومی در بین دانشجویان ترکمن استان گلستان در چه وضعیتی است؟ یا به عبارت دیگر: میزان گرایش ناسیونالیستی در میان دانشجویان ترکمن استان گلستان چقدر است؟ و اینکه عوامل مؤثر بر ناسیونالیسم قومی کدامند؟

تعریف مفاهیم و چارچوب نظری

ملت و قوم: ناسیونالیسم^۱ چه ملی و چه قومی، مانند مفاهیم دیگر علوم اجتماعی دارای یک تعریف نیست و اختلاف دیدگاهها و تعاریف، به اختلاف در هستی‌شناسی‌ها، معرفت‌شناسی‌ها، ایدئولوژی‌ها و تجربه‌های زیستی گوناگون متفکران صاحب‌نظر و محققان امور اجتماعی و سیاسی باز می‌گردد. از این‌رو برای روشن کردن مفهوم ناسیونالیسم ملی و قومی باید به این گوناگونی توجه کرد.

اندرو هیوود^۲ از صاحب‌نظرانی است که سعی دارد با توجه به گوناگونی دیدگاهها، مفهوم «ملت^۳» و «قوم^۴» و مفاهیم متناظر آنها، ناسیونالیسم ملی و قومی را روشن کند. از نظر او ملت‌ها که شکل جدید آن در دو سده اخیر تکوین یافته و همه‌جایی شده است، پدیده‌های پیچیده‌ای هستند که از ترکیب عوامل فرهنگی، سیاسی و روانی شکل گرفته‌اند. به لحاظ فرهنگی، ملت گروهی از مردم است که به واسطه زبان، دین، مذهب، تاریخ و سنت‌های مشترک با هم پیوند یافته‌اند، با این‌وجود، ملت‌ها سطوح گوناگونی از همگنی فرهنگی را نیز بروز می‌دهند. از لحاظ سیاسی، ملت گروهی از مردم است که خود را اجتماعی سیاسی و طبیعی می‌داند. اگرچه این تلقی از دیرباز به صورت تمایل ایجاد یا حفظ دولت‌مداری بیان شده است، اما این تلقی به شکل آگاهی مدنی نیز می‌تواند بروز پیدا کند. از لحاظ روان‌شناختی، ملت، گروهی از مردم است که با وفاداری مشترک یا دل‌بستگی و احساسی به‌نام میهن‌پرستی مشخص می‌شود. اما اینگونه عواطف و تعلقات، شرط ضروری عضو شدن در ملت نیست؛

¹ Nationalism

² Andrew Heywood

³ Nation

⁴ Ethnic

حتی افراد ساکن یک کشور هم که غرور ملی ندارند، ممکن است به‌طور رسمی، همچنان به ملت تعلق داشته باشند (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

وی در مقایسه با ملت، قوم و قومیت را پدیده‌ای می‌داند که واجد احساس وفاداری به مردم یا سرزمین و گروه خاص فرهنگی است. قومیت نیز مثل ملت، به‌خاطر لحن نژادی، فرهنگی و حتی سیاسی‌اش پیچیده شده است. او می‌گوید: «اعضای گروه قومی، درست یا نادرست، اغلب دارای نیای مشترک می‌باشند و از اینرو، این گروه‌ها را گروه‌های خویشاوند گسترده می‌پندارند که بر پایه خون مشترک با هم متحد شده‌اند. در این ارتباط، قومیت، شکلی از هویت فرهنگی تلقی می‌شود؛ البته هویتی که در سطح عمیق و برانگیزنده عمل می‌کند. هر فرهنگ قومی شامل ارزش‌ها، سنت‌ها و روش‌هاست و به‌طور معمول با توجه به خاستگاه‌ها و نسل و تبار مردم، هویتی مشترک و احساسی متفاوت به آن‌ها می‌دهد. [با این همه]، عده‌ای ملت را گروه قومی گسترده می‌دانند؛ [اما در مقابل] برخی بر این عقیده پا می‌فشارند که گروه‌های قومی، از اصل فرهنگی بوده و انحصاری و بسته‌اند (و نمی‌توان به یک گروه قومی پیوست)، اما ملت‌ها باز و دربرگیرنده‌ترند، و در تحلیل نهایی به‌لحاظ سیاسی تعریف می‌شوند» (همان: ۲۴۷).

گونه‌های ناسیونالیسم: هیوود در ریشه‌یابی و تکوین ملت (و قومیت)، نظریه متفکران را در دو دیدگاه طبقه‌بندی می‌کند. دیدگاه اول شامل نظریه‌پردازانی است که ملت‌ها را به مثابه «جامعه‌های فرهنگی» در نظر می‌گیرد. در این دیدگاه، ملت اساساً یک واحد فرهنگی (و قومی) است و این بعد فرهنگی، مفهوم مقدماتی و اصلی ملت توصیف می‌شود. به‌عنوان نمونه، او به آرای متفکران تأثیرگذار آلمانی (مثل هردر و هگل) در اوایل قرن ۱۹ اشاره می‌کند. «گروه ملی، نهایتاً ناشی از محیط زیست طبیعی، آب و هوا و جغرافیای طبیعی است که شیوه زندگی، عادت‌های کار، تلقی‌ها و گرایش‌های خلاقانه مردم را به وجود می‌آورد». جالب است که هیوود - این متفکر دو سده پیش از ظهور چرخش فرهنگی - بر محوریت زبان، که به مثابه تجسم سنت‌ها و خاطره‌های تاریخی متمایز مردم است، تأکید می‌کند. «هر ملتی روحی دارد که خود را در آوازه‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌ها نشان می‌دهد و خاستگاه آفرینندگی مردم به‌شمار می‌رود» (همان: ۱۶۰-۱۵۹).

دیدگاه دوم شامل نظریه پردازانی می‌شود که ملت‌ها را به مثابه جامعه‌های سیاسی در نظر می‌گیرند. بدین معنی که ملت‌ها بیشتر از اینکه از بنیاد واحدهای فرهنگی باشند از واحدهای سیاسی هستند که روابط درونی آن‌ها بر اساس پیوندها، وفاداری‌های مدنی و تعهدات سیاسی و در چارچوب یک حکمرانی مردمی است. بنابراین در این دیدگاه، مردم، عنصری به نام شهروندی برابر و مشترک، با یکدیگر وابستگی و پیوند پیدا می‌کنند. هیوود معتقد است که متفکرانی چون ژان ژاک روسو، توجه به این معنی ملت را در نظر داشته‌اند. تأکید روسو بر «حاکمیت عمومی» که در اندیشه اراده عمومی (یا خیر مشترک جامعه) وی بازتاب داشته، بذری بود که موجب شکوفایی آموزه‌های ملت‌گرایی سیاسی در انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) شد. در این دیدگاه مردم فرانسه شهروندانی هستند که صرف‌نظر از ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و طبقاتی دارای حقوق و آزادی‌های برابر و جدایی‌ناپذیر هستند. لذا قدرت فرمانروایی به دست ملت فرانسه سپرده شده است. از این رو، شکل ملت‌گرایی و ناسیونالیستی که در انقلاب فرانسه پدیدار شد به ذهنیت «مردم یا ملت حاکم بر خود» عینیت بخشید و با اصول آزادی، برابری و برادری، به طور جدایی‌ناپذیری پیوند داشت.

بدین ترتیب بر مبنای دو دیدگاه نظری فوق و تجربه گرایش‌های ناسیونالیستی، هیوود بیش از چهار نوع ناسیونالیسم را برشمرد: ناسیونالیسم لیبرالی، محافظه‌کار، توسعه‌جو و استعمارستیز (همان: ۱۷۵-۱۶۱). اما با توجه به اهداف این نوشتار، می‌توانیم از میان مباحث مطرح شده سه گونه ناسیونالیسم را شناسایی کنیم و با توجه به ویژگی‌های این سه گونه، موضوع پژوهش را با دقت مفهومی روشن‌تری به پیش ببریم.

یکی از این گونه‌ها ناسیونالیسم مدنی-ملی^۱ است. آموزه‌هایی که این گونه ناسیونالیسم درباره ملت ترویج می‌کند عبارت‌است از اینکه ملت از مردمی برابر تشکیل شده که برای ایجاد نظم در میان خود، دولت تشکیل داده‌اند؛ اگرچه این مردم ممکن است از ویژگی‌های متفاوت زبانی، قومی، مذهبی، طبقاتی و جنسیتی برخوردار باشند، ولی همه در برابر قانون، دولت و امکانات عمومی برابرند؛ دستگاه دولت توسط مردم ایجاد شده و در برابر آن‌ها پاسخگوست. از این رو ناسیونالیسم مدنی تناسب اخلاقی دارد. بدین معنی که از جنبه داخلی، همه آحاد مردم را در مقابل دولت، برابر و آزاد تلقی می‌کند و از جنبه خارجی نیز اعتقاد به برابری ملت‌ها دارد و هر ملتی، اصل حق آزادی و حق تعیین سرنوشت خود را دارد. در این سبک، ناسیونالیسم

¹ National-Civic Nationalism

مدنی سازوکاری است که هم برای تأمین نظم داخلی و هم نظم جهانی به صورت صلح‌آمیز به کار می‌رود. روشن‌ترین بیان ناسیونالیسم مدنی را می‌توان در چهارده اصل وودرو ویلسون^۱ (۱۹۱۸) پس از فروپاشی امپراطوری‌های قدیم پس از جنگ جهانی اول ملاحظه کرد (همان: ۱۶۵). تعبیر دیگری نیز از ناسیونالیسم مدنی ارائه شده است (پلامتاتز، ۱۹۷۶؛ به نقل از مورو و کروگا، ۲۰۰۵: ۱۱).

گونه دوم ناسیونالیسم فرهنگی - ملی^۲ است. این گونه از ناسیونالیسم مروج اعتقادی است که ملت را در درجه اول مبتنی بر تجدید حیات ملت به منزله تمدنی متمایز (و نه یک اجتماع سیاسی در میان اجتماعات سیاسی جهانی) و یک هویت فرهنگی ریشه‌دار و عظیم تاریخی در نظر می‌گیرد. اگر در گونه ناسیونالیسم مدنی بر سازوکار عمل عقلانی و اخلاقی مردم و دولت تأکید می‌شود، در ملت‌گرایی به معنای فرهنگی - ملی آن، تأکید بر یک محتوای فرهنگی رازآلود است. به قول هیوود «ناسیونالیسم فرهنگی، برپایه باورهای رماتیک به ملت به منزله کل یگانه، تاریخی و ارگانیک استوار است که از «روح» خاص خود جان می‌گیرد. ناسیونالیسم فرهنگی [ملی] به نوعی، شکلی «از پایین به بالای» ناسیونالیسم است که بیشتر بر مراسم، سنت‌ها و افسانه‌ها اتکاء دارد نه بر فرهنگ نخبگان یا فرهنگ «عالی‌تر». اگرچه ناسیونالیسم فرهنگی در حقیقت، مخالف نوگرایی است، اما ممکن است بتواند با توانمندساختن مردم برای «بازآفرینی» خود به صورت عامل مدرن‌سازی نیز عمل کند» (همان: ۱۶۰). مصداقی از این دیدگاه را می‌توان در ناسیونالیسم عظمت‌طلب و باستان‌گرای دوره پهلوی دید.

گونه سوم، ناسیونالیسم قومی^۳ است. این ملت‌گرایی برخلاف ملت‌گرایی مدنی، محتوای فرهنگی دارد و به جای تأکید بر یک «تمدن رازآلود بزرگ تاریخی» بر اهمیت نیا و محتوای یک گروه قومی تأکید می‌کند. بدین معنی که این ناسیونالیسم بر احساس وفاداری به مردم، گروه خاص فرهنگی و سرزمینی تأکید می‌کند. معمولاً طرفداران این ناسیونالیسم معتقدند که حقوق قومی و فرهنگی آن‌ها، از سوی گروه‌های اکثریت قومی که در دولت - ملت‌ها موقعیت برتر دارند نادیده گرفته می‌شود. از این رو در ملت - دولت‌هایی که گرایش مسلط در آن‌ها ناسیونالیسم فرهنگی - ملی است و نسبت به حقوق اقلیت‌های قومی بی‌توجه‌اند و یا درصدد

¹ Woodrow Wilson

² National-Cultural Nationalism

³ Ethnic Nationalism

محو آن هستند، پتانسیل پیوستن افراد به طرفداران ناسیونالیسم قومی افزایش می‌یابد. (پلامنتاتز، ۱۹۷۶؛ به نقل از مورو و کیروگا، ۲۰۰۵: ۱۱) و (برتون، ۱۳۸۷: ۴۰ و اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

تبیین چرایی تداوم ناسیونالیسم: در این جا به نظریه‌های تبیینی درباره ناسیونالیسم می‌پردازیم. ارنست گلنر^۱ در مورد ناسیونالیسم نظریه‌ای ارائه می‌کند که برخلاف انتقاداتی که بر آن وارد است، ولی همچنان در تبیین و پاسخ به چرایی تداوم ناسیونالیسم در دوران مدرن راهگشاست (کونورسی، ۲۰۰۰: ۱۰۲)؛ به عقیده او جوامع کنونی از سه مرحله گذر کرده است: دوران گردآوری خوراک، دوران کشاورزی و دوران جامعه علمی - صنعتی (گلنر، ۱۳۸۸: ۱۸). او معتقد است که در دوره اول و دوم ناسیونالیسم و اعتقاد به ملت هنوز شکل نگرفته بود. او ناسیونالیسم را یکی از مؤلفه‌های جهان مدرن می‌داند.

به عقیده گلنر، ناسیونالیسم پدیده‌ای است که در نوع خاصی از تقسیم کار که پیچیده و در عین حال دائماً به طور فزاینده‌ای در حال تغییر است ریشه دارد. بنابر گفته او، جامعه صنعتی بر نیاز به رشد پایدار اقتصادی و برآوردن احتیاجات معیشتی استوار است و مولد تحرکی است که موجب علاقه به مساوات جویی نیز می‌شود. علاقه به پیشرفت صنعتی یا صنعت‌گرایی متضمن تقسیم کار پیچیده است و این امر نیز نیازمند ایجاد نظام آموزش و پرورشی نسبتاً جدید، تخصصی و جهانی است که زمینه‌ساز ابزار اصلی اشتغال، یعنی زبان مشترک، دانش و سواد معیار در میان مردم است. مردمی که به لحاظ تربیتی و فرهنگی از گروه‌ها و خانواده‌های مختلفی تشکیل شده‌اند و حالا در یک جا، یعنی کارخانه، محیط‌های کار و سرانجام شهرهای بزرگ در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، برای حفظ نظام آموزش و پرورشی که کارکرد آن، تولید فرهنگ مشترک و معیار است، نیازمند یک دولت متمرکز می‌باشیم. گلنر خاطر نشان می‌کند که دولت، مسئولیت حفظ و نظارت بر نهادهای زیربنایی اجتماعی را دارد و ایجاد دانش و سواد جهانی را باید از جامعه صنعتی انتظار داشت (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۱۳۷-۱۳۶).

گلنر از فرهنگ عالی و دانی نام می‌برد. «در تعریف فرهنگ عالی باید گفت که نه به معنای فرهنگ نخبگان، بلکه به معنای فرهنگ عمومی معیار و باسواد است که از سوی متخصصان و نظام آموزش عمومی یا اجتماعی شده فزاینده حمایت می‌شود؛ درحالی که فرهنگ دانی، فرهنگ

¹ Ernest Gellner

بایر و وحشی است که مشخصه جوامع ماقبل مدرن بود و نمی‌توانست در شرایط مدرن به حیات خود ادامه دهد و در نتیجه می‌بایست به فرهنگ‌های عالی تبدیل و یا از میان می‌رفتند» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۴). از نظر او، این همسان‌سازی فرهنگی، یک آگاهی ملی جدید به وجود می‌آورد که وی آن را ناسیونالیسم می‌نامد. برای او ناسیونالیسم، بیدارشدن نیروهای خفته و قدیمی نیست، بلکه پیامد یک شکل جدید از سازمان اجتماعی مبتنی بر درونی‌کردن عمیق فرهنگ‌های عالی است (گلنر، ۱۹۸۳: ۴۸). مطابق گونه‌بندی ارائه شده به نظر گلنر، به همان میزانی که جوامع پیشامدرن صنعتی می‌شود گونه ناسیونالیسم مدنی - ملی که یک پدیده متأخر و از الزامات زندگی در دوره جدید است شکل می‌گیرد. در ادامه این گفتار، نظر وی درباره گونه ناسیونالیسم قومی را مرور می‌کنیم.

او در گذار از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی پنج مرحله را مطرح می‌سازد که طی آن دولت - ملت‌های همگون شکل می‌گیرند: در مرحله اول که «خط فرضی مبدأ» نام دارد، قومیت هنوز اهمیت نیافته است. در مرحله دوم، یعنی «اعاده‌گری ناسیونالیستی» میراث فرهنگی و ساختارهای سیاسی، از دوره پیش به ارث رسیده است، اما قومیت به عنوان اصلی سیاسی تنها برای بخش‌هایی از جامعه جاذبه پیدا می‌کند. مرحله سوم، «اعاده‌گری ملی» نام گرفته است که طی آن، امپراتوری‌های چندقومی دوران پیشامدرن (مثل امپراتوری اطیش، مجارستان، تزار روس و عثمانی) سقوط می‌کنند و دولت - ملت‌های جدیدی ظهور می‌یابند که هنوز اقلیت‌زده هستند (مثلاً در تکوین دولت - ملت ایران در دوران پهلوی، فارس‌گرایی در برابر سایر اقوام ایران، غلبه پیدا کرد). در مرحله چهارم، ممکن است حتی موازین اخلاقی به حالت تعلیق درآید و اصل ناسیونالیسم که مستلزم واحدهای ملی همگون است با قساوت جدیدی به اجراء درآید. کشتار دسته‌جمعی و جابجایی اجباری اهالی، جای خود را به روش‌های ملایم‌تر یکسان‌سازی می‌دهد؛ و در مرحله پنجم، اشباع اصل ناسیونالیستی، همراه با گسترش رفاه عمومی و همگرایی فرهنگی منجر به کاهش شدت و قوت ناسیونالیسم شده و سرانجام به کاهش منازعات قومی می‌انجامد (گلنر، ۱۹۹۶؛ به نقل از اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۶۵).

در نظریه گلنر، پویایی‌های موجود در جوامع صنعتی، بتدریج موجب می‌شود که شدت احساسات قومی در زندگی سیاسی کاهش یابد. زیرا رشد، رفاه اقتصادی و ثبات سیاسی با

افراط‌گرایی قومی در تعارض است. در چنین شرایطی، افراد چه دارای تعصبات قومی باشند و چه نباشند تمایل ندارند که با تحریک منازعات خشونت‌آمیز، امنیت و آسایش خود را از بین ببرند. خطر زمانی بروز می‌کند که چنین شرایط رفاه و پیشرفتی وجود نداشته باشد؛ مثلاً به هنگام فروپاشی واحدهای سیاسی بزرگ، مانند دولت‌های هابسبورگ، بلشویک یا یوگسلاوی. وقتی اقتدار فرو می‌ریزد و هیچ مرکزی که مدیریت آن را اکثریت اعضای جامعه به رسمیت بشناسد موجود نباشد، گروه‌های رقیب و مدعی سیاسی، برای تشکیل قدرت و دولت‌های جدید، یک راه مناسب قدرت‌یابی را از طریق تأسی به جنبش‌های قومی و ناسیونالیسم قومی جستجو می‌کنند. جنبش‌های قومی سریع‌تر از جنبش‌هایی که بر مبنای ملاحظات پیچیده‌تر شکل می‌گیرد بسیج می‌شود (گلنر، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۰).

گلنر در مورد شکل‌گیری ناسیونالیسم مدنی و قومی نیز باصراحت بحث می‌کند. به عقیده او، ناسیونالیسم مدنی در جوامع صنعتی و رشدیافته شکل می‌گیرد. در این جوامع، دموکراسی‌های نهادینه ظاهر شده و مبتنی بر حقوق برابر و همگانی شهروندان در درون یک جامعه است و تضمین‌کننده حقوق تک تک شهروندان در چارچوب‌های قانونی و نهادهای واقعی است. حال اگر در این جوامع، نهادهای دموکراسی خوب کار نکنند، یا به تعبیر این نگارنده این نوشتار به جای اینکه دولت مروج ناسیونالیسم مدنی باشد مروج ناسیونالیسم فرهنگی-ملی باشد، جامعه مستعد ظهور ناسیونالیسم قومی خواهد شد (اشنایدر، ۱۹۹۳؛ به نقل از مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۸۴). درکل «گلنر ناسیونالیسم را پدیده‌ای نمی‌داند که ریشه در میراث کهن فرهنگی و قومی جوامع داشته باشد و ابعاد تاریخی ناسیونالیسم فرهنگی و قومی را ایستگاهی موقتی از مراحل گذار جوامع مدرن می‌داند. از نظر او ظهور ناسیونالیسم فرهنگی و قومی تخریبی، در جوامعی مثل آلمان و ایتالیا به نحوه رویارویی این جوامع با جریان صنعتی‌شدن مربوط می‌شود، و نه لزوماً به ویژگی‌های کهن فرهنگی و قومی آنها. از نظر وی، به میزانی که جامعه در معرض امواج مدرنیته قرار می‌گیرد و افراد مدرن و مدنی بیشتر می‌شود، عرصه بر ناسیونالیسم فرهنگی و قومی تنگ‌تر می‌گردد و شرایط برای گسترش ناسیونالیسم مدنی آماده‌تر می‌شود» (جلائی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۷). به بیان دیگر، گلنر تأکید می‌کند که صنعتی‌شدن، یکپارچگی فرهنگی، رفاه اقتصادی برای بخش‌های اصلی جامعه و رعایت برابری حقوق سیاسی بین شهروندان از سوی دولت و نیز وجود یک دولت متمرکز قوی، موجب بی‌اهمیت شدن ناسیونالیسم قومی و کاهش منازعات قومی در جوامع جدید می‌شود. این بدین معنی

است که یکی از فرآیندهای نهایی جوامع مدرن، ناسیونالیسم است؛ اما نه ناسیونالیسم قومی یا فرهنگی بلکه نوع مدنی آن.

برخلاف گلنر، آنتونی اسمیت^۱ ریشه ناسیونالیسم را در قومیت و دوران ماقبل مدرن جستجو می‌کند؛ یعنی معتقد است که ملت‌های جدید، بدون یک عقبه و میراث فرهنگی شکل نمی‌گیرند. او صریحاً می‌گوید: «ملت‌های مدرن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عناصر قومی از قبل موجود، که فقدان آن‌ها احتمالاً مانع مهمی بر سر راه ملت‌سازی بود درک کرد» (اسمیت؛ به نقل از اوزکریملی، ۲۰۹: ۱۳۸۳). به نظر وی نوعی پایه قومی برای ایجاد ملت‌های مدرن وجود داشته است که می‌تواند به شکل برخی خاطرات تیره و مبهم و عناصری از فرهنگ و اجداد ادعایی باشد که امید احیای آن‌ها می‌رود (همان: ۲۱۰).

اسمیت در تداوم و استمرار اقوام، شکل‌گیری ملت‌ها و ناسیونالیسم، بر عناصر ذهنی تأکید می‌کند. در واقع او تأثیر عوامل عینی را انکار نمی‌کند، ولی اهمیت بیشتری به عناصر ذهنی خاطره، ارزش، احساسات، اسطوره و نماد می‌دهد (اسمیت، ۸۴: ۱۳۸۳). او شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی را ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به «کسب هویت قومی و رسمیت بخشیدن» به آن می‌داند. وجدان قومی که هویت خود را در هم‌خونی، هم‌نژادی، هم‌دینی و زندگی‌کردن و تربیت‌شدن در ستیزهای بین‌قومی گذشته، اسطوره‌ها، خاطرات تاریخی مشترک می‌جوید، مجموعاً برآیندی را ایجاد می‌کند که حاصل آن، تشکیل هویت قومی، تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی است. این برآیند از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌گردد که معطوف به قدرت بوده و خواهان تشکیل دولت مستقل می‌شود تا قومیت آنان را تحقق بخشد (استقلال طلبی) و از نظر فرهنگی به دنبال رسمیت‌بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود می‌رود (امیر احمدی، ۱۳۷۱؛ به نقل از صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۹۳).

سومین نظریه، نظریه قشربندی قومی^۲ است که از تلفیق تحلیل مارکسیستی و تضادهای قومی به دست آمده که بیشتر نابرابری‌های قومی را تبیین می‌کند. بدین معنی که نظامی از قشربندی است که عضویت تا اندازه‌ای ثابت گروهی (نژاد، دین، ملت [یا قومیت])، به عنوان معیار اصلی تخصیص موقعیت‌های اجتماعی دارای پاداش اجتماعی متفاوت، مورد استفاده قرار می‌گیرد (نوئل، ۱۹۶۸؛ به نقل از پاک سرشت، ۱۳۸۷: ۶۴). بدین معنی که یک گروه قومی

¹ A. Smith

² Ethnic Stratification

مسلط به خاطر داشتن یک امتیاز خاص، بقیه گروه‌ها را از امتیازات و منابع باارزش محروم می‌کند و منابع و امتیازات ارزشمند به طور برابر بین اقوام توزیع نمی‌شود.

گوبوگلو^۱ از منظر فوق به ناسیونالیسم قومی پرداخته است. بر اساس این نظریه، خشونت‌ها و درگیری‌های قومی، در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی با منافع اقتصادی-اجتماعی قابل بررسی است. او بیشترین توجه خود را به عناصر و عوامل قومی در دسته‌بندی اجتماعی، تقسیمات کاری و طبقه‌بندی اجتماعی معطوف کرده است. وی پدیده دست‌اندازی و اشغال موقعیت‌ها و فرصت‌های ممتاز اجتماعی، توسط اعضای یک گروه قومی مسلط و همچنین تأثیر تبعیض اجتماعی بر اساس ویژگی‌های قومی و نژادی را به عنوان کشف‌های عمده خود در نظر می‌گیرد که این تفاوت‌های اساسی اجتماعی، قومی و طبقاتی قوی‌ترین انگیزه را برای وقوع تنش‌های بین‌قومی و درگیری‌های آشکار قومی ایجاد می‌کند (تیشکف، ۱۳۷۶؛ به نقل از صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۸۶). این رویکرد به دنبال آن است تا وقوع چالش‌ها و درگیری‌های قومی در آسیا، خاورمیانه و به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی سابق را در قالب توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تبیین نماید. در نتیجه، در تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی خشونت‌های قومی و نژادی، مسأله تبعیض‌های بین قومی و توزیع ناعادلانه فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از جایگاه خاصی برخوردار است (گوبوگلو، ۱۹۹۱؛ به نقل از همان: ۸۷-۸۶).

الگوی ارزیابی

با توجه به سؤال اصلی این پژوهش و مطالعه سه گونه ناسیونالیسم و دیدگاه تبیینی گلنر، باید انتظار داشت که در استان گلستان، در میان اقوام ترکمن، حداقل در میان قشر امروزی دانشجویان، شاهد گرایش به «ناسیونالیسم قومی» نباشیم؛ و چنانچه این گرایش، در میان ترکمن‌ها وجود داشته باشد، آنگاه باید نظر افراد جامعه آماری را در مورد نظر اسمیت، یعنی «تمایل به رسمیت بخشیدن به هویت قومی» و متغیر مورد نظر گوبوگلو (توسعه ناهماهنگ و نابرابری‌های منطقه‌ای و تبعیض‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متناظر با آن) جست‌وجو کنیم تا به سؤال دوم این جستار پاسخ دهیم. بنابراین فرضیه‌های مورد بررسی عبارتند از:

^۱ Guboglo

- به نظر می‌رسد که ناسیونالیسم قومی در دوران معاصر در میان ترکمن‌ها ضعیف شده است.
- به نظر می‌رسد که بین تمایل دانشجویان ترکمن در رسمیت بخشیدن به هویت ترکمنی و ناسیونالیسم قومی آن‌ها رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد که بین توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از یک طرف و ناسیونالیسم قومی دانشجویان ترکمن از طرف دیگر رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد که بین متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، وضعیت تأهل، رشته تحصیلی، محل تولد و طبقه اجتماعی) و ناسیونالیسم قومی دانشجویان ترکمن رابطه وجود دارد.

روش مطالعه

روش مطالعه در این تحقیق، پیمایش است؛ و جامعه آماری، کلیه دانشجویان ترکمن مقطع کارشناسی دانشگاه‌های استان گلستان در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ می‌باشد. حجم نمونه مورد مطالعه شامل ۳۸۴ نفر است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. خوشه‌های نهایی، برخی از دانشکده‌های استان گلستان، شامل دانشکده علوم کشاورزی گرگان، دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور گرگان، دانشکده فنی دانشگاه آزاد گنبد، دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد گرگان و دانشگاه غیرانتفاعی شهریار است. شیوه انتخاب نمونه نهایی، تصادفی سیستماتیک بوده است.

برای سنجش متغیرها از گویه‌های متناسب با تعریف عملیاتی استفاده شده است. تعداد گویه‌های مورد استفاده با توجه به هر متغیر متفاوت و حداقل سه گویه‌ای بوده است. گویه‌ها بر اساس طیف لیکرت سنجیده شده است و ارزش هر گویه بین یک تا پنج تعیین شده است. قبل از تهیه پرسشنامه نهایی، ابتدا به منظور پیش‌آزمون، چهل پرسشنامه بین اعضای نمونه توزیع شد و پس از بررسی پایایی و روایی و حذف گویه‌های مبهم و نامناسب، پرسشنامه نهایی تدوین گردید. تجزیه و تحلیل داده‌های بدست آمده با استفاده از نرم‌افزار spss صورت گرفته است. در تحلیل داده‌ها از جداول دو بعدی و مقایسه میانگین‌ها، آزمون‌های پیرسون، F، اتادو و T-test استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

مقادیر مربوط به متغیرهای زمینه‌ای در جدول زیر آمده است.

جدول ۱: مقادیر مربوط به متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	مقادیر
جنسیت	۵۴ درصد: زن ۴۶ درصد: مرد
محل تولد	۷۰ درصد متولد شهر ۳۰ درصد متولد روستا
وضعیت تأهل	۸۴ درصد مجرد ۱۶ درصد متأهل
رشته تحصیلی	۵۰ درصد: علوم انسانی ۶ درصد: علوم پایه ۲۴ درصد: فنی مهندسی ۷ درصد: علوم پزشکی ۱۳ درصد: علوم کشاورزی و منابع طبیعی
طبقه اجتماعی	۴۹ درصد: طبقه پایین ۳۴ درصد: طبقه متوسط ۱۷ درصد: طبقه بالا

همانگونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود ۵۴ درصد از پاسخگویان زن و ۴۶ درصد آن‌ها مرد هستند. ۷۰ درصد آن‌ها متولد شهر و ۳۰ درصد متولد روستا هستند. اکثریت پاسخگویان (۸۴ درصد) مجرد هستند. مقادیر مربوط به دو متغیر رشته تحصیلی و طبقه اجتماعی نیز در جدول فوق آمده است. حال به آزمون فرضیه‌ها می‌پردازیم.

فرضیه اول: ناسیونالیسم قومی در دوران معاصر ضعیف شده است.

این فرضیه توصیفی می‌باشد. برای آزمون فرضیه توصیفی، کافی است مقادیر مربوط به متغیر را بررسی کنیم. متغیر ناسیونالیسم قومی از مجموع نمرات گویه‌های مربوط به سنجش این متغیر ساخته شده است و متغیری فاصله‌ای است. با توجه به جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود که میزان ناسیونالیسم قومی در بین اعضای نمونه بالاست به طوری که تقریباً ۷۰ درصد پاسخگویان دارای ناسیونالیسم قومی بالا، ۱۰۳ نفر (۲۷ درصد) دارای ناسیونالیسم قومی متوسط بوده و تنها ۱۳ نفر (۳/۴ درصد) از اعضای نمونه دارای ناسیونالیسم قومی پایین هستند.

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان ناسیونالیسم قومی

ناسیونالیسم قومی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تراکمی
پایین	۱۳	۳/۴	۳/۴
متوسط	۱۰۳	۲۶/۸	۳۰/۲
بالا	۲۶۸	۶۹/۸	۱۰۰
کل	۳۸۴	۱۰۰	

باتوجه به اطلاعات جدول شماره ۲ می‌توان گفت فرضیه اول مورد تأیید قرار نمی‌گیرد؛ چون اطلاعات جدول، نشانگر بالابودن احساسات ناسیونالیستی است.

فرضیه دوم: بین تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

جدول ۳: جدول تقاطعی مقادیر دو متغیر تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم

کل	تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی				ناسیونالیسم قومی
	بالا	متوسط	پایین		
٪ ۳/۴	٪ ۰/۶	٪ ۳/۸	٪ ۶۶/۷	ضعیف	
٪ ۲۶/۸	٪ ۱۰/۷	٪ ۳۹/۷	٪ ۳۳/۳	متوسط	
٪ ۶۹/۸	٪ ۸۸/۸	٪ ۵۶/۵	٪ ۰	قوی	
٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	کل	

همانگونه که در جدول شماره ۳ می‌بینیم بین تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم قومی رابطه مستقیمی وجود دارد. به طوری که ۸۹ درصد از افرادی که تمایل زیادی به رسمیت بخشیدن هویت قومی شان دارند دارای گرایش‌های ناسیونالیستی قوی هستند و هیچ یک از افرادی که تمایل اندکی نسبت به رسمیت بخشیدن هویت قومی دارند دارای گرایش‌های ناسیونالیستی قوی نبوده‌اند. برای آزمون معنی‌داری این رابطه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌کنیم.

جدول ۴: بررسی رابطه بین دو متغیر تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم قومی

سطح معنی‌داری	تعداد	مقدار I پیرسون
۰/۰۰۰	۳۸۴	۰/۵۶۵

با توجه به میزان I پیرسون می‌توان گفت بین دو متغیر تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم قومی رابطه قوی وجود دارد. همچنین با توجه به این که سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد با سطح اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که این رابطه معنی‌دار بوده و فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد.

فرضیه سوم: بین توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

جدول ۵: جدول تقاطعی مقادیر دو متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی و ناسیونالیسم قومی

کل	اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی				ناسیونالیسم قومی
	بالا	متوسط	پایین	ضعیف	
٪ ۳/۴	٪ ۲/۴	٪ ۴/۱	٪ ۴/۵	ضعیف	
٪ ۲۶/۸	٪ ۲۳/۴	٪ ۲۸/۲	٪ ۴۰/۹	متوسط	
٪ ۶۹/۸	٪ ۷۴/۳	٪ ۶۷/۷	٪ ۵۴/۵	قوی	
٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	کل	

طبق جدول شماره ۵ می‌توان گفت بین اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌ها و ناسیونالیسم قومی رابطه مستقیمی وجود دارد. به طوری که اکثریت افرادی که اعتقاد دارند توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی در مناطق ترکمن‌نشین بالاست دارای گرایش‌های ناسیونالیستی قوی هستند (معادل ۷۴/۳ درصد از آن‌ها). برای آزمون معنی‌داری این رابطه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۶: بررسی رابطه بین دو متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی و ناسیونالیسم قومی

سطح معنی‌داری	تعداد	مقدار I پیرسون
۰/۰۰۰	۳۸۴	۰/۱۸۷

با توجه به این که میزان I پیرسون برابر با ۰/۱۸۷ است می‌توان گفت که بین اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی و ناسیونالیسم قومی رابطه‌ای ضعیف وجود دارد. زیرا سطح معنی‌داری مشاهده شده ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد، بنابراین با سطح اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که این رابطه معنی‌دار بوده و فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد.

فرضیه چهارم: بین توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

جدول ۷: جدول تقاطعی مقادیر دو متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی

کل	اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی				ناسیونالیسم قومی
	بالا	متوسط	پایین	ضعیف	
٪ ۳/۴	٪ ۱/۷	٪ ۴/۱	٪ ۴/۳	ضعیف	
٪ ۲۶/۸	٪ ۱۹/۰	٪ ۲۴/۹	٪ ۴۵/۷	متوسط	
٪ ۶۹/۸	٪ ۷۹/۳	٪ ۷۱/۰	٪ ۵۰/۰	قوی	
٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	کل	

طبق جدول شماره ۷ می‌توان گفت که بین اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی رابطه مستقیمی وجود دارد. به طوری که اکثریت افرادی که اعتقاد دارند توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی در میان ترکمن‌ها بالاست، دارای گرایش ناسیونالیستی قوی هستند (۷۹/۳ درصد).

برای آزمون معنی‌داری این رابطه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌کنیم.

جدول ۸: بررسی رابطه بین دو متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی

سطح معنی‌داری	تعداد	مقدار I پیرسون
۰/۰۰۰	۳۸۴	۰/۲۳۹

با توجه به این که میزان I پیرسون برابر با ۰/۲۳۹ است می‌توان گفت بین اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی رابطه‌ای نسبتاً متوسط وجود دارد. از آنجا که سطح معنی‌داری مشاهده شده ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد، بنابراین با سطح اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که این رابطه معنی‌دار بوده و فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد.

فرضیه پنجم: بین توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

جدول ۹: جدول تقاطعی مقادیر دو متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی و ناسیونالیسم قومی

کل	اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی				ناسیونالیسم قومی
	بالا	متوسط	پایین	ضعیف	
٪ ۳/۴	٪ ۱/۹	٪ ۴/۲	٪ ۳/۰	ضعیف	ناسیونالیسم قومی
٪ ۲۶/۸	٪ ۳۱/۰۸	٪ ۳۰/۲	٪ ۳۱/۸	متوسط	
٪ ۶۹/۸	٪ ۸۱/۱	٪ ۶۵/۶	٪ ۶۵/۲	قوی	
٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	٪ ۱۰۰	کل	

طبق جدول شماره ۹ می‌توان گفت که بین اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی رابطه مستقیمی وجود دارد. به طوری که ۸۱ درصد از افرادی که معتقد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی بوده‌اند دارای گرایش‌های ناسیونالیستی قوی هستند. برای آزمون معنی‌داری این رابطه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردیده است.

جدول ۱۰: بررسی رابطه بین دو متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی و ناسیونالیسم قومی

مقدار I پیرسون	تعداد	سطح معنی‌داری
۰/۲۱۰	۳۸۴	۰/۰۰۰

با توجه به این که میزان I پیرسون برابر با ۰/۲۱۰ است می‌توان گفت که بین اعتقاد به توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و ناسیونالیسم قومی رابطه‌ای نسبتاً متوسط وجود دارد. زیرا سطح معنی‌داری مشاهده شده ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد، بنابراین با سطح اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که این رابطه معنی‌دار بوده و فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد.

فرضیه ششم: بین جنسیت و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

با توجه به این که جنسیت متغیر اسمی دومقوله‌ای و ناسیونالیسم قومی متغیری فاصله‌ای است، برای بررسی رابطه بین این دو متغیر از مقایسه میانگین‌ها استفاده شد. همچنین برای بیان شدت رابطه و آزمون معنی‌داری به ترتیب از ضریب اتادو و T-test استفاده گردید.

با توجه به جدول شماره ۱۱ می‌توان گفت که میانگین ناسیونالیسم قومی زن‌ها بیش از مردان است. همچنین ضریب اتادو نشان می‌دهد که تقریباً ۳ درصد تفاوت در میزان ناسیونالیسم قومی را جنسیت تبیین می‌کند.

جدول ۱۱: میانگین دو جنس بر حسب میزان ناسیونالیسم قومی

جنسیت	میانگین
زن	۴۳/۰۱
مرد	۴۱/۴۶

مقدار ضریب اتادو: ۰/۰۲۷

برای آزمون معنی داری نیز از T-test استفاده می‌کنیم.

جدول ۱۲: آزمون T برای دو متغیر جنسیت و ناسیونالیسم قومی

نام آزمون	سطح معنی داری	سطح معنی داری (2-tailed)
T-test	۰/۶۸۹	۰/۰۰۱

مقدار t: ۳/۲۷۰ درجه آزادی (df): ۳۸۲

با توجه به رقم سطح معنی داری (۰/۶۸۹) که بیشتر از ۰/۰۵ است، درمی‌یابیم که واریانس دو گروه با هم برابر است، لذا در سطر اول عدد sig (2-tailed) را می‌بینیم که کوچک‌تر از ۰/۰۱ است بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که بین جنسیت و ناسیونالیسم قومی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. لذا فرضیه‌ی اخیر تأیید می‌گردد.

فرضیه هفتم: بین وضعیت تأهل و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

با توجه به این‌که وضعیت تأهل متغیر اسمی دو مقوله‌ای و ناسیونالیسم قومی، متغیری فاصله‌ای است، برای بررسی رابطه بین این دو متغیر نیز از مقایسه میانگین‌ها استفاده می‌کنیم. همچنین برای بیان شدت رابطه و آزمون معنی داری به ترتیب از ضریب اتادو و T-test استفاده می‌کنیم.

با توجه به جدول شماره ۱۳ می‌توان گفت که میانگین ناسیونالیسم قومی متأهل‌ها بیش از مجردهاست. همچنین ضریب اتادو نشان می‌دهد که تقریباً رقم ۲ درصد تفاوت در میزان ناسیونالیسم قومی را، وضعیت تأهل تبیین می‌کند.

جدول ۱۳: میانگین متأهل‌ها و مجردها برحسب میزان ناسیونالیسم قومی

وضعیت تأهل	میانگین
مجرد	۴۲/۰۴
متأهل	۴۳/۶۹

مقدار ضریب اتادو = ۰/۰۱۶

برای آزمون معنی داری نیز از T-test استفاده می‌کنیم.

جدول ۱۴: آزمون T برای دو متغیر وضعیت تأهل و ناسیونالیسم قومی

نام آزمون	سطح معنی داری	سطح معنی داری (2-tailed)
T-test	۰/۶۶۰	۰/۰۱۲

مقدار t: ۲/۵۳۱ - درجه آزادی (df): ۳۸۲

با توجه به رقم سطح معنی داری (۰/۶۶۰) که بیشتر از ۰/۰۵ است درمی‌یابیم که واریانس را می‌بینیم که کوچکتر از sig (2-tailed) دو گروه با هم برابر است، لذا در سطر اول، عدد ۰/۰۵ است بنابراین با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت که بین وضعیت تأهل و ناسیونالیسم قومی رابطه معنادار وجود دارد. لذا فرضیه مربوطه تأیید می‌گردد.

فرضیه هشتم: بین رشته تحصیلی و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

رشته تحصیلی متغیر اسمی چندمقوله‌ای و ناسیونالیسم قومی متغیری فاصله‌ای است. برای بررسی رابطه بین این دو متغیر از آزمون F استفاده می‌کنیم. نتایج آزمون به قرار زیر می‌باشد.

جدول ۱۵: آزمون F برای دو متغیر رشته تحصیلی و ناسیونالیسم قومی

نام آزمون	مقدار F	درجه آزادی	سطح معنی داری
F	۱/۹۸۴	۴	۰/۱۰۲

با توجه به اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که بین رشته تحصیلی و ناسیونالیسم قومی رابطه معنی‌دار وجود ندارد. چون سطح معنی‌داری بیشتر از ۰/۰۵ شده است. بنابراین فرضیه فوق رد شده و فرضیه صفر پذیرفته می‌شود.

فرضیه نهم: بین محل تولد و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

محل تولد، متغیر اسمی دومقوله‌ای و ناسیونالیسم قومی متغیری فاصله‌ای است. برای بررسی رابطه بین این دو متغیر نیز از مقایسه میانگین‌ها استفاده می‌کنیم و برای بیان شدت رابطه و آزمون معنی‌داری به ترتیب از ضریب اتادو و T-test استفاده می‌کنیم. با توجه به جدول شماره ۱۶ می‌توان گفت که بین میانگین ناسیونالیسم قومی متولدین شهر و روستا تفاوت زیادی وجود ندارد؛ به گونه‌ای که ناسیونالیسم قومی متولدین روستا به میزان اندکی بیشتر است. همچنین ضریب اتادو نشان می‌دهد که متغیر محل تولد، ناسیونالیسم قومی را تبیین نمی‌کند.

جدول ۱۶: میانگین متولدین شهر و روستا برحسب میزان ناسیونالیسم قومی

محل تولد	میانگین
شهر	۴۲/۰۹
روستا	۴۲/۷۸

مقدار ضریب اتادو = ۰/۰۰۵

جدول ۱۷: آزمون T برای دو متغیر محل تولد و ناسیونالیسم قومی

نام آزمون	سطح معنی‌داری	سطح معنی‌داری (2-tailed)
T-test	۰/۰۰۳	۰/۱۵۱

مقدار t: ۱/۴۴۱ - درجه آزادی (df): ۲۶۷/۵۴

اطلاعات مربوط به جدول شماره ۱۷ حاکی از آن است که بین دو متغیر محل تولد و ناسیونالیسم قومی رابطه معناداری وجود ندارد؛ در نتیجه فرضیه فوق رد شده و فرضیه صفر مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه دهم: بین طبقه اجتماعی و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

متغیرهای طبقه اجتماعی و ناسیونالیسم قومی فاصله‌ای هستند و برای بررسی رابطه بین این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌کنیم. مقادیر بررسی رابطه بین این دو متغیر در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱۸: بررسی رابطه بین دو متغیر طبقه اجتماعی و ناسیونالیسم قومی

مقدار Γ پیرسون	تعداد	سطح معنی داری
۰/۰۱۳	۳۸۴	۰/۷۹۸

همانگونه که در جدول شماره ۱۸ مشاهده می‌شود مقدار Γ پیرسون برابر با ۰/۰۱۳ می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت بین طبقه اجتماعی و ناسیونالیسم قومی رابطه بسیار ضعیفی وجود دارد که با توجه به میزان معنی‌داری بدست آمده که بیشتر از ۰/۰۵ است می‌توان گفت که بین دو متغیر رابطه معنی‌دار وجود ندارد. بنابراین فرضیه فوق رد شده و فرضیه صفر پذیرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، متغیرهای مستقل، شامل متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، وضعیت تأهل، محل تولد، رشته تحصیلی و طبقه اجتماعی) و متغیرهای اصلی (تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی و توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی) را با متغیر وابسته، یعنی ناسیونالیسم قومی، مورد بررسی قرار گرفت. یکی از سؤال‌های این پژوهش این بود که «در حال حاضر گرایش به ناسیونالیسم قومی در بین دانشجویان ترکمن استان گلستان به چه میزانی است؟». گلنر معتقد بود که ناسیونالیسم ملی، مختص دوران مدرن است. به عقیده او هرگاه برابری، رفاه اقتصادی و ثبات سیاسی بر جامعه حاکم باشد ناسیونالیسم مدنی قوت می‌گیرد و گرایش‌ها و ناسیونالیسم قومی کاهش می‌یابد.

با توجه به این‌که نتایج تحقیق انجام گرفته حاکی از تشدید گرایش‌ها ناسیونالیستی در میان روزآمدترین اقشار (یعنی دانشجویان که بیشتر در معرض امواج جامعه مدرن هستند) است و اکثریت اعضای نمونه، دارای گرایش‌ها ناسیونالیستی قوی بودند، می‌توان گفت نظریه گلنر عمومیت ندارد.

با بررسی و آزمون فرضیات مبنی بر وجود رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، وضعیت تأهل، محل تولد، رشته تحصیلی و طبقه اجتماعی)، این نتیجه به دست آمد که بین متغیرهای محل تولد، رشته تحصیلی و طبقه اجتماعی و متغیر وابسته (ناسیونالیسم قومی)، رابطه معنی‌دار وجود ندارد. در صورتی که وجود رابطه بین متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل و متغیر وابسته تأیید شد. نتایج حاصله حکایت از آن دارد که میزان ناسیونالیسم قومی در میان زنان بیشتر است. علت را اینگونه می‌توان تفسیر کرد که عرصه عمومی زنان، محدودتر است؛ لذا علاقه زنان به پیوندهای قومی بیشتر است؛ در حالیکه عرصه عمومی برای مردان وسیعتر است؛ لذا گرایشات قومی آن‌ها معتدل‌تر است. همچنین معلوم شد که بین وضعیت تأهل و ناسیونالیسم قومی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان ناسیونالیسم قومی در متأهل‌ها بیشتر از مجردهاست. علت این امر احتمالاً این است که در مناطق قومی، خانواده، یک واحد تقویت‌کننده گرایشات و هویت قومی است.

یکی دیگر از فرضیه‌های این پژوهش، بررسی نظریه‌ی آنتونی اسمیت، در مورد وجود رابطه بین دو متغیر تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم قومی بود. در این نظریه، یک‌سری ویژگی‌ها و اشتراکات قومی مثل هم‌خونی، هم‌نژادی، هم‌دینی و هم‌زبانی، موجب شکل‌گیری نوعی احساس در ما و هویت قومی می‌شود. در واقع، گروه قومی سعی می‌کند که هویت قومی خود را رسمیت بخشد و در صورت امکان به آن دست یابد. این بررسی نشان داد که (حداقل در محدوده گرایشات میان دانشجویان)، وجود رابطه بین دو متغیر تمایل به رسمیت بخشیدن هویت قومی و ناسیونالیسم قومی تأیید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که ترکمن‌ها نیز مانند دیگر اقوام کشور، احساس می‌کنند که هویت قومی‌شان در حال ضعیف شدن است و فرهنگ مسلط آنرا تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابراین، آن‌ها تمایل به احیای هویت قومی خود دارند و سعی می‌کنند با تشکیل کانون‌های ترکمن‌شناسی و برقراری برخی اجتماعات، هویت قومی‌شان را احیا کنند.

سه فرضیه دیگر از نظریات قشربندی و تبعیض اجتماعی - اقتصادی بدست آمده است. این نظریات بر این اصل استوار بود که موقعیت‌ها و فرصت‌های ممتاز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در یک جامعه چندقومی به‌طور برابر توزیع نشده است؛ بلکه در کنترل یک گروه قومی مسلط می‌باشد. فرضیه‌های مربوط به توزیع نابرابرانه فرصت‌ها، یعنی وجود روابط بین

سه متغیر توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی و توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های اجتماعی با متغیر ناسیونالیسم قومی تأیید شده است. در مجموع این تحقیق نشان می‌دهد با اینکه مناطق قومی ایران دهه‌هاست که در معرض امواج نوسازی اقتصادی، آموزشی و اجتماعی قرار گرفته است، ولی این واقعیت بدین معنی نیست که به موازات رشد و پیشرفت جامعه، گرایش‌های قومی (حتی در میان پیشروترین اقشار جامعه، یعنی دانشجویان) ضعیف شده باشد. لذا نادیده گرفتن گرایش‌های قومی به معنای نبودن آن نیست. تجربه جوامع معاصر نشان می‌دهد که با گسترش ناسیونالیسم مدنی از سوی نهادهای رسمی جامعه، می‌توان تمایزات قومی موجود در جامعه را از یک تهدید بالقوه به یک فرصت تبدیل کرد. زیرا در یک وضعیت مدنی، همه شهروندان کشور، صرف‌نظر از این‌که از چه قومی باشند، دارای حقوق برابرند و ارزش‌ها، مناسک و هویت فرهنگی آن‌ها، ضمن پای‌بندی به مقررات عمومی کشور، محترم شمرده می‌شود.

منابع

- اسلامی، علیرضا (۱۳۸۵)، «قومیت و ابعاد آن در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۴: ۱۹۵-۲۱۲.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷)، «منابع قومی ناسیونالیسم»، واحد ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول: ۱۸۳-۲۰۷.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- برتون، رولان (۱۳۸۷)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- پاک سرشت، سلیمان (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی - کمی عوامل بروز تضادهای قومی در دولت‌های چند قومی جهان بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹، رساله دکترای رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
- پیردشتی، حسین و حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، «رفتار سیاسی قوم ترکمن»، مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۰ و ۳۱: ۱۰۸-۵۰۹.

- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، جزوه درسی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «ناسیونالیسم قومی در تجربه روس‌ها، نقد جمهوری خلق‌ها»، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۷: ۲۸-۴۷.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «الگوی سیاست قومی در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، شماره ۱۱ و ۱۲: ۱۱۹-۱۳۸.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک.
- کنعانی، محمدمین (۱۳۷۹)، «ایرانیان ترکمن، نگاهی به گذشته و حال»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴: ۲۱۳-۲۴۸.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸)، *ناسیونالیسم*، ترجمه سید محمد علی تقوی، تهران: نشر مرکز.
- گیرنا، مونتسرات (۱۳۸۷)، *مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم*، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۹)، «فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومی (بررسی نظری)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۶: ۱۷۱-۱۹۶.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشرنی.
- Conversi Daniele (2000), «Ernest Gellner's Theory of Nationalism» (1925-1995) in **Anthony D Smith and Athena Leoussi (eds) Encyclopedia of Nationalism**, Oxford: Transaction Books, pp. 102-107.
- Gellner Ernest (1983), **Nation and Nationalism**, Oxford: Basil Blackwell
- Muro Diego and Alejandro Quiroga (2005), «**Spanish Nationalism: Ethnic or civic?**», *Ethnicities* ,Vol 5(1): 9-29; 049922 , (<http://etn.sagepub.com>).